



## ادبیات و زندگی

دکتر محمد علی اسلمی‌نوشین

دوره زندگی انسان کوتاه است و در فاصله آمدن و رفتن به جهان، معنایی نهفته است. پس انسان باید حق انسانیت خودش را ادا کند. یعنی اینکه با کار و تلاش به بشریت خدمت کند و نه اینکه فقط مانند یک مصرف‌کننده، بیاید و برود. اما افراد در بهترین دوران عمر که دوران جوانی است، قدر عمر و بهار جوانی را نمی‌دانند.

هنر فکر کردن در زندگی، اهمیت زیادی دارد؛ چون لازمه درست زندگی کردن است. این هنر باید از طریق آموزش به افراد منتقل شود تا بهار جوانی به سرانجامی برسد. منظور این نیست که جوانان مقصرند، بلکه شرایط آنها را به این وضع کشانده است. دانش‌آموزان اغلب ایراداتی می‌گیرند که معلم خوب درس نمی‌دهد، مطالب کتاب‌های درسی جذابیت ندارد، کتاب‌ها تکراری است و پربار نیست که تا حدی درست است.



اما دانش‌آموز هم در کلاس درس باید فعال باشد، سؤال کند و بحث مطرح کند، اما این مشکلات از قدیم وجود داشته که من چندجا درباره آن نوشته‌ام. جذب علم هم در جامعه ما ضعیف است و از طرفی، مدرک‌گرایی باب شده است. تعداد دانشجویان روز به روز افزایش می‌یابد و در هر ده کوره‌ای دانشگاهی ایجاد شده است.

اکنون باید ببینیم با این سیل مدرک به دست، چه می‌خواهیم بکنیم؟ آنچه نگران‌کننده است، دو چیز است: یکی اینکه جوانان ما کمتر سؤال دارند و کنجکاو هستند. دوم اینکه در دوران مدرسه عادت به فکر کردن در آنها رسوخ داده نشده است. بیشتر اوقات به دنبال کلیشه‌ها هستند. چه در مدرسه و چه در دانشگاه.

آنچه برای ایجاد شادابی جامعه لازم است، اندیشه آزاد است. اندیشه آزاد از طریق مطالعه و بحث و گفت‌وگو و برخورد عقاید ایجاد می‌شود. اما تیراژ کتاب که معیار مهمی است، حرف دیگری می‌زند. آموزش در ایران، تبعیدی بوده است و آموزش تحلیلی که متکی بر سؤال باشد، بسیار ضعیف بوده و این در آینده نگرانی‌های بیشتری به وجود می‌آورد.

نگرش‌های آموزشی در کشور، نیازمند بازنگری و بازسازی است و کتاب‌های درسی و آموزشی، جوابگوی بسیاری از نیازهای نوجوانان و جوانان نیست. این کتاب‌ها ذهن جوانان را کمتر با مسائل اساسی زندگی درگیر می‌کند و به همین سبب، نسل جوان دچار نوعی سرگردانی در زندگی است. زیرا درس‌های زندگی در کتاب‌های درسی، کمتر جلوه دارد و در محتوای کتاب‌های درسی، چنین ایراداتی دیده می‌شود.

برای رفع ایرادات، توجه بیشتر به فرهنگ، شرط اول موفقیت در این مسیر است. در آثار گذشتگان و ادب فارسی، با دریایی از جهان‌بینی و رهیافت زندگی روبرو هستیم. واقعیت‌های زندگی و درس‌های زندگی در ادبیات قدیم ما بازتاب وسیعی دارد. ادامه در صفحه ۲



پرکن بیاله را کاین جام آتشین  
دیری است ره به حال خرابم نمی‌برد...

«فردون مشیری»



## کنترل تلویزیون و کندها کتور خانگی

در گذشته و در درون نظام‌های خانوادگی سنتی سابقه نداشتند. یکی از موقعیت‌های چالش برانگیز که تصاحب کنترل به مناقشه‌ای زناشویی بدل می‌شود، همزمانی مثلاً یک مسابقه فوتبال با یک سریال خانوادگی است که هر کدام تلاش می‌کند تا برنامه مورد علاقه او به عنوان انتخاب برتر برگزیده شود که بعضاً منجر به اختلافات شدید و آسیب به روابط عاطفی در زندگی زناشویی شده است.

به شکل سلبی، در تربیت فرزندان خویش نقش داشته و آنها را کنترل کنند. در این معنا، کنترل تلویزیون به افسار تربیت فرزندان و کنترل غیر مستقیم آنها بدل می‌شود. تصاحب کنترل به معنای تصرف در روش‌ها و منش‌های تربیتی فرزندان و خانواده است که البته به واسطه اقتدار پدران، بیشتر سویه مردانه دارد. اگر چه نمی‌توان منکر سویه زنانه این ماجرا هم شد. به ویژه اینکه، هم از حیث اجتماعی و تغییراتی که در نظام خانوادگی ایجاد شده، زنان نقش پررنگ‌تری

این که می‌گویند تکنولوژی، فرهنگ خودش را می‌آورد یا به قول مک لوهان، رسانه خود پیام است؛ ابعاد پیچیده و چند بعدی دارد. همیشه این خود تکنولوژی نیست که خرده فرهنگ می‌سازد. گاه در یک فرهنگ بزرگتر یا غریبه، دستخوش خرده فرهنگ‌های تازه می‌شود و حتی کژکاردهایی پیدا می‌کند که در ذات آن تکنولوژی و کارکردهایش از قبل وجود نداشته است.

کنترل تلویزیون، صرفاً یک ابزار و تکنولوژی تسهیل‌کننده در انتخاب کانال‌های تلویزیونی نیست. گاه به «ابژه قدرت» بدل می‌شود تا سوزده با در اختیار قرار گرفتن آن، رجحان و برتری خود را در خانه به نمایش بگذارد. اگر چه در اکثر فیلم و سریال‌ها شاهد دعوا و کشمکش بچه‌های خانواده بر سر تصاحب کنترل تلویزیون و یا اختلاف آنها با والدین بر سر تماشا و انتخاب شبکه‌های مختلف هستیم، اما واقعیت این است که جدال بر سر تصاحب کنترل تلویزیون، گاه بین زوج‌ها یا مثلاً در یک خوابگاه دانشجویی، بین دو هم‌اتاقی رخ می‌دهد. گاهی در برخی قهوه‌خانه‌ها و اساساً اماکن عمومی هم که واجد تلویزیون هستند، چنین مناقشات و اختلافاتی در می‌گیرد.

یکی از موقعیت‌های چالش برانگیز و جدال آفرین در خانواده‌های ایرانی که در گذشته سابقه نداشته؛ رقابت، هم‌اوردی، کشمکش و جدال بر سر تصاحب کنترل تلویزیون و انتخاب شبکه مورد علاقه است. گویی کنترل تلویزیون به ابزاری برای کنترل و مدیریت خانواده و اثبات «اقتدار فردی» است که «انتخاب فردی» را به یک «اجبار جمعی» و پذیرش آن بدل می‌کند.

این کنش شاید در مردان و پدران ایرانی، بیشتر باشد تا «اقتدار و منزلت سنتی» از دست رفته یا کم‌رنگ شده خود را باز تولید کنند! البته این کنش با گسترش شبکه‌های ماهواره‌ای برای پدران سنتی، معنای دیگری هم دارد. بدین معنا که آنها با در دست گرفتن کنترل و انتخاب شبکه‌های مورد نظر، می‌خواهند نقش مؤثر و مداخله‌جویی در تربیت فرزندان خود داشته و با انتخاب شبکه‌هایی که آن را مفید می‌دانند، به شکل ایجابی و حذف و ممنوعیت شبکه‌هایی که آن را مضر می‌دانند



در اینجا کنترل به ابزاری برای قدرت‌نمایی «من برتر» بدل می‌شود. در واقع، کنترل به یک ابژه بیرونی بدل می‌شود تا فاعل و عامل حرف آخر در خانه مشخص گردد! اگر در گذشته اسلحه، شمشیر و خنجر و تفنگ و یازوریاوی مرد، نشانه قدرت و اقتدار مردانه بود؛ حالا به کنترل تلویزیون، انتقال یافته است.

شاید بتوان کنترل تلویزیون را مظهر اقتدار و فردیت انسان مدرن در یک جدال و مجال دیجیتال دانست که با در اختیار داشتن یا نداشتن آن، دچار قبض و بسط و پروبلماتیک می‌شود. گویی آن که کنترل تلویزیون را در دست دارد، کنترل زندگی را هم به دست گرفته است.

در مدیریت خانه و خانواده نسبت به گذشته پیدا کرده اند و هم اینکه بر اساس نظرسنجی‌ها و پژوهش‌های صورت گرفته، بیشترین مخاطبان تلویزیون، زنان و به ویژه زنان خانه‌دار هستند.

زنانی که به ویژه، در برنامه آشپزی و سریال‌های تلویزیونی را بیش از مردان دنبال کرده و مخاطب پرویا قرص تری هستند. از این رو میان جنسیت و کنترل تلویزیون، خیلی نمی‌توان نسبت جنسیتی برقرار کرد و آنچه فراتر از تقسیم بندی‌های جنسیتی در ارتباط با سوزده، حائز اهمیت است؛ بحث کنترل تلویزیون و مدیریت آن است. این که در خیلی از مواقع، تصاحب کنترل تلویزیون به یک چالش زناشویی بدل می‌شود که

### بخش دوم

## اول نقاش بودم، بعد کاریکاتور شدم



که از مختصات هنر کاریکاتور است - و همینطور امکان ایجاد اغراق‌های عجیب در کاراکترهای خود و از طرفی، ارتباط مستقیمی که آثارشان با مطبوعات دارد؛ ظاهراً کارشان در این زمینه اثر گذارتر است؟

کاریکاتور در واقع یک نوع آگاهی دادن به مردم در راستای متوجه کردن آنهاست. کاریکاتور نیست به یک طبیب می‌ماند که مرض را کشف می‌کند، مثل دکتر جراحی که غده سرطانی را در بدن شما پیدا می‌کند و کس دیگری چنین قابلیتی را ندارد، کسی که خودش برای آن دارویی ندارد، ولی می‌تواند بیمار را آگاه کند. همانگونه که کاریکاتور نیست می‌تواند مردم را با آناش آگاه کند که مشکل این جامعه در کجاست و چون ممکن است جامعه به زبان عادی آن مشکل را متوجه نشود کاریکاتور نیست آن را با یک زبان شیرین و طنزآمیز بیان می‌کند. بقیه در صفحه ۵۰۴

در شماره پیشین ضمیمه «ادب و هنر»، نخستین بخش از گفت‌وگوی مفصل با استاد «کامبیز درم‌بخش» منتشر شد که در آن استاد درم‌بخش درباره کاریکاتور سخن گفت و به تفاوت میان کارتون و کاریکاتور پرداخت. در شماره پیش‌رو، ادامه گفت‌وگو با وی را پی می‌گیریم. در ضمن، خالی از لطف نیست بگویم که در ۱۲ مهر امسال از سوی ششمین جشنواره «هنر برای صلح»، نشان عالی «هنر برای صلح» به استاد «کامبیز درم‌بخش» اهداء شد. این نشان عالی، علاوه بر وی، به سه شاعر و هنرمند بنام دیگر یعنی: «هوشنگ بتهاج»، «بهرام بیضایی» و «احسین محجوبی» نیز تعلق گرفت.

\* به نظر می‌رسد که امکان بیان و اعلام اعتراض با خلق آثار، برای هنرمندان نقاش هم وجود دارد، اما کاریکاتور نیست‌ها به خاطر خلق و ارائه سریع آثارشان -